

ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری مادر و فرزندپروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان

محمد پورعبدلی^۱ - پروین کدیور^۲ - علیرضا همایونی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان در شهر تهران، انجام شد. جامعه آماری این پژوهش را دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۱ - ۸۰ و همچنین مادران آنها که دارای حداقل تحصیلات پنجم ابتدایی و بالاتر بوده‌اند، تشکیل می‌دهد. تعداد ۳۸۸ نفر دانش‌آموز و مادران آنان به صورت تصادفی چند مرحله‌ای به عنوان نمونه آماری انتخاب گردیدند. روش پژوهش از نوع همبستگی است. پرسشنامه اقتدار والدین بورای (۳۰ سؤال)، پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده مک‌کولون و مررل (۱۸ سؤال)، مقیاس مکان کنترل نوویکی و استریکلند (۴۰ سؤال) و آزمون خودپنداره تنسی (۸۴ سؤال) اجرا شد. نتایج نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری مادر با مکان

-
- ۱- کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد هشتگرد
 - ۲- عضو هیأت علمی گروه روان‌شناسی تربیت معلم تهران
 - ۳- کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گز

کنترل و خودپنداره رابطه معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). اما بین ادراک دانش‌آموزان از شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با مکان کنترل و خودپنداره رابطه معناداری مشاهده شد ($P < 0/0001$). یافته‌ها نشان داد که ادراک فرزندان از شیوه‌های فرزندپروری به‌عنوان یک عامل اثرگذار بیرونی قدرت تبیین بهتری برای شکل‌گیری مکان کنترل و خودپنداره فرزند در مقایسه با نگرش مادر به این شیوه‌ها می‌تواند داشته باشد.

کلید واژه‌ها: شیوه‌های فرزندپروری، اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری، ادراک فرزندان، مکان کنترل، خودپنداره.

مقدمه

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی بوده و از نظر تکوین شخصیت و پرورش آن در فرزندان و سازگاری فرد یا جامعه آثار وسیعی دارد. تأثیر خانواده بر رشد چنان بارز است که با وجود اختلافات موجود بین صاحب‌نظران روان‌شناسی، بسیاری از آنان در زمینه اهمیت سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر رشد، نظر مشترک دارند. اکثر روان‌شناسان صرف‌نظر از مکتبی که به آن معتقدند، کنش‌های متقابل بین والدین و فرزندان را اساس رشد عاطفی تلقی نموده‌اند (بالبی، فروید^۱، ۱۹۶۴؛ نقل از برومندنسب، ۱۳۷۳). دارلینگ و استینبرگ^۲ (۱۹۹۳؛ نقل از گلاسگو، دورنبوچ، ترویر و همکاران^۳، ۱۹۹۷) شیوه‌های فرزندپروری را این‌گونه تعریف نموده‌اند: شیوه‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از گرایش‌ها، اعمال و جلوه‌های غیرکلامی است که ماهیت تعامل کودک و والدین را در تمامی موقعیتهای گوناگون مشخص می‌کند و در سه حیطه اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذار مطرح شده است. سبک‌های فرزندپروری ابعاد رشدی مختلفی را در فرزند تحت تأثیر قرار می‌دهد که یکی از این عوامل و متغیرها مکان کنترل^۴ است. مکان کنترل به میزان مسؤلیت‌پذیری فرد در مورد خود اشاره می‌کند. به‌طور کلی مکان کنترل درونی بر این باور بنیادین متکی است که فرد، کنترل شخصی بسیاری بر خود و محیط خویش اعمال می‌کند. مکان کنترل بیرونی به این باور

1 – Bowlby & Freud

2 – Darling & Steinberg

3 – Glasgow, Dornbusch, Troyer and et al

4 – Locus of control

اشاره دارد که سرنوشت، بخت و سایر افراد کنترل هر فرد را بر عهده دارند (بارون و برن^۱، ۱۹۹۷). اعتقاد به کنترل درونی اساساً در خانواده‌هایی آموخته می‌شود که در آن والدین، صمیمی و حامی کودکان هستند. سعی در کنترل مستبدانه بر آنها نداشته و دارای ثبات رفتاری هستند. از سوی دیگر، والدینی که رفتاری منع‌کننده، محدودکننده و همراه با انتقاد و خصومت را به فرزندانشان اعمال نمایند، فرزندان آنها دارای مکان کنترل بیرونی می‌شوند (فراهان، ۱۳۷۸). در همین رابطه نتایج تحقیقات مورتون و مان^۲ (۱۹۹۸)، تاريس و بوك^۳ (۱۹۹۷)، جانسنز^۴ (۱۹۹۴)، دوبینس^۵ (۲۰۰۶)، رومانو^۶ (۲۰۰۰)، ماسیگلی^۷ (۲۰۰۲)، مهرفروز (۱۳۷۸)، برومندنسب (۱۳۷۳) نشان می‌دهد والدینی که انتظارات درونی بیشتری از فرزند خود داشته باشند و فعالیتهای کودکانشان را پاداش دهند، از نظر سطح پاسخگو بودن (گرمی، پذیرش و تعهد) و درخواست‌کنندگی (کنترل و نظارت) در سطح بالایی باشند و به شیوه اقتدار منطقی با فرزندان خود رفتار نمایند، فرزندانشان دارای کنترل درونی می‌شوند، ولی چنانکه والدین رفتاری منع‌کننده، محدودکننده و طردکننده همراه با انتقاد و خصومت را به فرزندانشان اعمال نمایند و از نظر پاسخگو بودن و درخواست‌کنندگی در سطح پایین و به شیوه استبدادی و آزادگذار با فرزندان خود رفتار نمایند فرزندان آنها دارای مکان کنترل بیرونی می‌شود. از سوی دیگر، در سالهای اخیر روان‌شناسان به مسائلی که مربوط به تشکیل خودپنداره است و به کسانی که مسؤول پرورش کودک در اوان زندگی هستند، اهمیت زیادی داده‌اند. در این میان، تجارب اجتماعی درجه اول اهمیت را دارند و این تجارب اجتماعی تا اندازه زیادی منحصر به روابط خانوادگی است. اعضای خانواده، در نظر کودک معمولاً مهمترین افراد هستند و براساس رابطه با این افراد مهم که برجسته‌ترین آنها مادر است، کودک پایه‌های خودپنداره را استوار می‌سازد (شاملو، ۱۳۷۴). خودپنداره، سازماندهی کلی ادراکات فرد نسبت به خود است که چند وجهی، سلسله‌مراتبی و نسبتاً ثابت است (دمبو^۸، ۱۹۹۴). به طور کلی خانواده و سبکهای فرزندپروری والدین به عنوان یک منبع مهم و اساسی بر رشد خودپنداره کودک در نظر گرفته می‌شود. خانواده مکانی است که

1 – Baron & Byrne

2 – Morton & Mann

3 – Tavis & Bok

4 – Janssens

5 – Dobbines

6 – Romano

7 – Masiglia

8 – Dembo

نخستین احساس از خود از طریق تعامل گسترده، نزدیک و صمیمی با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد. از این‌رو، اغلب به نقش‌های والدین در رشد خودپنداره کودک اهمیت فراوانی داده می‌شود (گکاس و شوالب^۱، ۱۹۸۶). در زمینه رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و خودپنداره مطالعات تجربی متعددی اهمیت دل‌بستگی و گرم بودن و پذیرش والدینی را برای رشد روان‌شناختی کودک توصیف کرده‌اند. والدینی که مهربان هستند و ارزیابی‌کننده مثبت فرزندانشان هستند و حمایت عاطفی خوبی را برای فرزندان خود فراهم می‌آورند؛ کودکان آنها ارزشی احساس می‌کنند که خودپنداره آنها را تغذیه می‌کند (دکوویک و میوز^۲، ۲۰۰۲؛ لامبورن، مونتس، استینبرگ و همکاران^۳، ۱۹۹۱؛ هرز^۴، ۱۹۹۹). همچنین نتایج تحقیقات کسینجر، دانیل و لی^۵ (۲۰۰۶)، مارتینز و گارسیا^۶ (۲۰۰۸)، برزنسکی و اسمیتس^۷ (۲۰۰۸) و ادن و رودریگز^۸ (۲۰۰۸)، حمایت بیشتری را در مورد این دیدگاه فراهم کرده است. این محققان نشان داده‌اند سبک‌های حمایتی با خودپنداره بالا در جوانان و نوجوانان همراه است. سبک والدینی مبتنی بر ارزشیابی مثبت نظیر حمایت، مشارکت و علاقه به کودک خودپنداره کودک را تقویت می‌کند (گکاس و شوالب، ۱۹۸۶؛ برنت^۹، ۱۹۹۲؛ دانلوپ، برنز و برمیگام^{۱۰}، ۲۰۰۱؛ هرز، ۱۹۹۹؛ دکوویک و میوز، ۲۰۰۲؛ چناری، ۱۳۷۴، خادامیان، ۱۳۷۳). با توجه به پیشینه تحقیق و براساس موضوعات مطرح در پژوهش‌های پیشین در ارتباط با شیوه‌های فرزندپروری با مکان کنترل و خودپنداره، بیشتر مطالعات در سنجش شیوه‌های فرزندپروری، نگرش‌ها یا باورهای مادران را مورد بررسی قرار داده‌اند. در حالی که باید بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری و عمل فرزندپروری تفاوت قایل شد. در همین رابطه به نظر بال «عمل فرزندپروری آن چیزی است که مادران در حال انجام دادن آن با فرزندان خود هستند، اما نگرش فرزندپروری اعتقاد مادر به این است که چگونه باید فرزند خود را پرورش دهد و اینکه هر چند که بین نگرش و عمل رابطه نسبی وجود

1 – Gecas & Schwalb

3 – Lamborn, Mounts, Steinberg and et al

5 – Kisseinger, Daniel and Lee

7 – Berzonsky and Smits

9 – Berndt

2 – Dekovic & Meeus

4 – Herz

6 – Martinez and Garcia

8 – Eden and Rodriguez

10 – Dunlop, Burns & Bermigham

دارد، اما این رابطه به هیچ‌وجه کامل نیست. همچنین عمل نسبت به چیزهای مورد نگرش را نمی‌توان صرفاً با نگرش نسبت به آن چیزها روشن کرد. زمینه‌ای که فرد در آن قرار دارد، رفتار پیش‌بینی شده براساس اندازه‌گیری‌های نگرش صرف را تغییر می‌دهد و برخی اوقات، این تغییر فوق‌العاده است. در واقع مردم اغلب به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که مغایر با موضع‌گیری‌های نگرشی آنهاست (بال، ۱۳۷۳). از این‌رو نتیجه می‌گیریم که اگرچه اطلاعات به‌دست آمده از والدین درباره سبک‌های فرزندپروری زیاد نامطلوب نیست، اما داده‌های حاصل از نظر فرزندان در مورد سبک‌های فرزندپروری والدینشان، پیش‌بینی‌کننده خوبی از جهتگیری مکان کنترل و خودپنداره آنان است (کرامپن^۱، ۱۹۸۹). منظور از اصطلاح ادراک فرزند از شیوه‌های فرزندپروری، ادراکی است که فرزند از سطوح درخواست‌کنندگی و پاسخدهی والدین، همراه با سه حیطة اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری به‌دست می‌آورد (مکلون و مررل^۲، ۱۹۹۸). در همین زمینه می‌توان عنوان کرد، آنچه کودک ادراک می‌کند مهمتر از رفتار والدین است و اطلاعات حاصل از فرزندان در مورد سبک‌های فرزندپروری والدینشان، پیش‌بینی‌کننده بهتری نسبت به تعیین نگرش والدین به شیوه‌های فرزندپروری در ارتباط با مکان کنترل و خودپنداره است (کرامپن، ۱۹۸۹). همچنین آینده بحرانی در سنجش شیوه‌های فرزندپروری والدین با اندازه‌گیری تفسیر و ادراک نوجوان از رفتار آنان، شاخص مناسب‌تری نسبت به شیوه‌های دیگر است. اما با کمال تعجب تحقیقات معدودی، تصورات نوجوانان و والدین را از سبک‌های فرزندپروری با هم مقایسه کرده‌اند (سمتانا^۳، ۱۹۹۵). بنابراین در این پژوهش علاوه بر سنجش نگرش مادر، ادراک فرزند نیز از شیوه‌های فرزندپروری مادرانشان مورد سنجش قرار گرفته و رابطه آنها با مکان کنترل و خودپنداره نیز بررسی شده است. مکلون و مررل (۱۹۹۸) در این مورد اشاره می‌کنند، اگرچه به نظر می‌رسد رفتار پدر و مادر و سبک والدینی یک متغیر مهم در رشد جهت‌یابی مکان کنترل و خودپنداره است؛ با این حال تحقیقات اندکی وجود دارد که در آنها ترکیبی از این عوامل بررسی شده باشد. در کل این موضوع پژوهشی دید وسیعی نسبت به رابطه مکان کنترل و خودپنداره با عامل‌های تأثیرگذار (شیوه‌های

فرزندپروری والدینی) بر آن و یک قدم مهم در شناسایی و ارتباط این سازه‌ها به دست می‌دهد و ما را به پاسخ این سؤال نزدیکتر می‌سازد که «آیا نگرش مادر بهتر و صحیح‌تر نقش شیوه‌های فرزندپروری را در تأثیرگذاری بر سازه‌های مکان کنترل و خودپنداره تبیین می‌نماید یا ادراک فرزند؟». همچنین یافته‌های این پژوهش این واقعیت را بهتر و اساسی‌تر تبیین و حمایت خواهد کرد که آیا شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی با مکان کنترل درونی و خودپنداره بالا و شیوه استبدادی و آزادگذار با خودپنداره پایین و ضعیف و مکان کنترل بیرونی ارتباط دارد. با توجه به هدفهای مطرح شده فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) مادر با مکان کنترل فرزند رابطه وجود دارد.
- ۲- بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) مادر با خودپنداره فرزند رابطه وجود دارد.
- ۳- بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) مادر با سه سطح سبک والدینی ادراک شده فرزند تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۴- بین مکان کنترل سه سطح سبک‌های والدینی (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) ادراک شده فرزند تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۵- بین خودپنداره سه سطح سبک‌های والدینی (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذار) ادراک شده فرزند تفاوت معناداری وجود دارد.

روش

از آنجایی که ماهیت موضوع در پژوهش فعلی، بررسی ارتباط بین متغیرهای نگرش مادر نسبت به شیوه‌های فرزندپروری و ادراک فرزند نوجوان از آن شیوه‌ها با مکان کنترل و خودپنداره فرزند است از روش همبستگی استفاده شد.

جامعه آماری این پژوهش شامل دو گروه بوده است: گروه اول دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۱ - ۸۰ که مادران آنها دارای حداقل تحصیلات پنجم ابتدایی و بالاتر بوده‌اند و تعداد آنها ۷۸۶۹۴ بود و گروه دوم شامل مادران این دانش‌آموزان است.

نمونه آماری مورد نیاز برای انجام پژوهش، با توجه به روشهای مربوط به محاسبه نمونه از روی حجم جامعه پژوهش، ۳۸۲ نفر در نظر گرفته شد. البته به دلایل احتمال افت نمونه، ۴۵۰ نفر در نهایت در نظر گرفته شد. در این پژوهش از روش «نمونه‌گیری چند مرحله‌ای»^۱ استفاده شد. در نمونه‌گیری چند مرحله‌ای افراد جامعه با توجه به سلسله‌مراتبی (از واحدهای بزرگتر به کوچکتر) از انواع واحدهای جامعه انتخاب می‌شوند (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۸). نمونه‌گیری به این طریق صورت گرفت که ابتدا به صورت تصادفی ۵ منطقه آموزشی از مناطق نوزده‌گانه شهر تهران، یعنی مناطق ۳، ۱۶، ۴، ۹ و ۱۱ به ترتیب واقع در شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز انتخاب شدند، سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، از میان مدارس راهنمایی پسرانه هر منطقه، دو مدرسه انتخاب شد و بالاخره از هر مدرسه به صورت تصادفی ۴۵ نفر از دانش‌آموزان انتخاب شدند. در مجموع ۴۵۰ نفر از دانش‌آموزان و مادران آنها انتخاب شدند که به علت حضور نداشتن تعدادی از مادران در مدرسه و همچنین عدم پاسخگویی دقیق آزمودنی‌ها به سؤالات آزمونها، در عمل ۳۸۸ نفر نمونه نهایی پژوهش را تشکیل داده‌اند. لازم به ذکر است که در نهایت برای تعیین کفایت حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد (وقتی تعداد نمونه از ۱۲۰ بیشتر باشد مقدار T را برابر Z می‌گیریم) (رفیع‌پور، ۱۳۶۰).

$$N = \frac{t^2 p \cdot q}{d^2} = \frac{(1.96)^2 (0.5)(0.5)}{0.0025} = 382$$

$$1 + \frac{1}{n} \left(\frac{t^2 p \cdot q}{d^2 - 1} \right) \quad 1 + \frac{1}{78694} \left(\frac{(1.96)^2 (0.5)(0.5)}{(0.5)^2} \right)$$

p نسبت جامعه است، معمولاً در محاسبات $p = 0.5$ در نظر می‌گیرند.

d سطح احتمال تصادف (خطای نوع اول) و از بین رابطه به دست می‌آید.

سطح اطمینان $d = 1 -$

چنانکه از طریق فرمول بالا مشخص است نمونه نهایی ۳۸۸ نفر برای بررسی فرضیه‌های پژوهش مکفی بوده‌اند.

ابزار پژوهش

در این پژوهش از چهار ابزار به این شرح استفاده شد:

۱- پرسشنامه اقتدار والدین^۱: بوری^۲ (۱۹۹۱، نقل از هال و براکن^۳، ۱۹۹۶) این پرسشنامه را برای اندازه‌گیری دیدگاه اولیه اقتدار والدین بامریند در سه سطح اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری ساخت. این مقیاس شامل ۳۰ ماده است و مقیاس نمره‌گذاری در این آزمون، مقیاس فاصله‌ای و حداقل صفر و حداکثر چهار می‌باشد. از طریق محاسبه‌ی روایی افتراقی مقادیر زیر را به دست آورد: شیوه استبدادی مادر با آزادگذاری ($r = -0/38$) و اقتدار منطقی مادر ($r = -0/48$) رابطه منفی داشت. همچنین شیوه آزادگذاری مادر رابطه معناداری با شیوه اقتدار منطقی مادر ($r = 0/07$) نداشت. بوری (۱۹۹۱، نقل از هال و براکن، ۱۹۹۶)، پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای آزادگذاری، ۰/۷۸ برای اقتدار منطقی و ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی به دست آورد. این پرسشنامه را اسفندیاری (۱۳۷۴) به فارسی برگرداند. او به منظور بررسی روایی صوری پرسشنامه، آن را در اختیار ۱۰ صاحب‌نظر در زمینه روان‌شناسی و روانپزشکی قرار داد و نتیجه بررسی وی نشان داد که این پرسشنامه از روایی مناسبی برخوردار است. مهرافروز (۱۳۷۸) پایایی را به روش آلفای کرونباخ برای شیوه اقتدار منطقی ۰/۵۵، شیوه استبدادی ۰/۷۴ و شیوه آزادگذاری ۰/۶۱ به دست آورد. در این پژوهش برای محاسبه پایایی از آلفای کرونباخ استفاده شد که برای شیوه اقتدار منطقی ۰/۶۹، شیوه استبدادی ۰/۵۶ و شیوه آزادگذاری ۰/۶۰ به دست آمد.

۲- پرسشنامه سبکهای فرزندپروری ادراک شده^۴: این پرسشنامه را مکلون و مرل در سال ۱۹۹۸ براساس شاخص‌های سبک والدینی بامریند ساختند. این پرسشنامه شکل ساده‌ای از آزمونهای بسته‌پاسخ است که شامل سه گروه شش جمله‌ای برای شناسایی هر یک از سه سبک والدینی اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری به صورت سه بخش جداگانه تهیه شده است. پژوهشگران در این پژوهش پرسشنامه را به فارسی برگرداندند.

1 – Parental Authority Questionnaire

2 – Buri

3 – Hall and Braken

4 – Perceived Parenting Style Questionnaire

مقیاس اندازه‌گیری در این آزمون، مقیاس اسمی است. برای اندازه‌گیری روایی محتوایی، پرسشنامه در اختیار ۱۵ نفر از صاحب‌نظران روان‌شناسی قرار گرفت که آنها در تمامی سؤال‌ها بیش از ۰/۷۵، نظرات کاملاً موافق و موافق داشتند. همچنین طبق نظرخواهی پژوهشگران از بامریند، این پرسشنامه در زمینه سبک‌های فرزندپروری، از روایی خوبی برخوردار است. نتایج سنجش پایایی این پرسشنامه به کوشش مکلون و مرل (۱۹۹۸)، به روش بازآزمایی نشان داد که ۱۰۰ درصد دانش‌آموزان، بخش یکسانی را در شکل بسته‌پاسخ این آزمون علامت زدند. در این پژوهش برای محاسبه پایایی از روش بازآزمایی استفاده شد که نتایج تحلیل پایایی نشان داد، ۹۰ درصد آزمودنیها بخش یکسانی را در دو فاصله زمانی، علامت زدند.

۳- مقیاس مکان کنترل نوویکی - استریکلند^۱: این مقیاس را نوویکی و استریکلند (۱۹۷۳) براساس تعریف راتر از کنترل درونی و بیرونی تقویت ساخته‌اند. این مقیاس شامل ۴۰ سؤال بوده و برای سنجش مکان کنترل کودکان بین ۸ تا ۱۸ سال مناسب است. نوویکی و استریکلند (۱۹۷۳) برای سنجش روایی سازه در دو مطالعه به همبستگی‌های معنادار ($r=0/61$ و $r=0/38$) بین این آزمون و مقیاس مکان کنترل راتر^۲ دست یافته‌اند. این مقیاس را برومندنسب، شکرکن و نجاریان (نقل از برومندنسب، ۱۳۷۳) به فارسی برگرداندند. برومندنسب و همکاران (۱۳۷۳) مقیاس مکان کنترل نوویکی - استریکلند را با مقیاس مکان کنترل راتر مقایسه کرده و با استفاده از روش روایی سنجش سازه، ضریب همبستگی ۰/۴۶ را گزارش نموده‌اند. در این پژوهش با استفاده از محاسبه پایایی به روش دو نیمه کردن ضرایب پایایی ۰/۵۳ و به روش آلفای کرونباخ ۰/۵۴ به دست آمد.

۴- آزمون خودپنداره تنسی^۳: این آزمون شامل ۸۴ جمله اظهاری است و پاسخ‌های آن از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود. نمره نهایی دامنه‌ای از حداقل ۸۴ تا ۴۲۰ امتیاز را شامل می‌شود. نوریس و هاینس (۱۹۸۹؛ نقل از چناری، ۱۳۷۴) این آزمون را واجد روایی صورتی لازم دانسته‌اند و ضریب پایایی را به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ ذکر کرده‌اند.

1 – The Nowicki-Strickland Locus of Control

2 – Rotter

3 – Norris and Hynes

رضازاده بهادران (۱۳۷۲) پایایی را به روش آلفای کرونباخ $0/82$ محاسبه نموده است. در پژوهش نیز ضریب پایایی این آزمون به روش آلفای کرونباخ $0/88$ و به روش تنصیف $0/84$ به دست آمد.

روش اجرا

ابتدا با مراجعه به مدارس، فهرست اسامی کلیه دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی مدرسه به‌منظور انتخاب نمونه دریافت شد و سپس به منظور مشخص کردن پرسشنامه‌ها، فرزندان، هر ۴ پرسشنامه با توجه به مشخصات قید شده پرسشنامه‌ها، با یک عدد واحد شماره‌گذاری شد. در مرحله اول پس از انتخاب نمونه تحقیق، ابتدا مادر دانش‌آموزان برای پاسخگویی به پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری به مدارس دعوت شدند. پس از حضور مادران، راهنمایی‌های لازم در مورد نحوه پاسخدهی به پرسشنامه ارائه شد. لازم به ذکر است که در موارد معدودی که مادران به مدرسه مراجعه نکردند، پرسشنامه به منازل آنها فرستاده شد. در مرحله دوم، ۳ پرسشنامه به ترتیب در اختیار دانش‌آموزانی که مادران آنها برای شرکت در مرحله اول دعوت شده بودند قرار گرفت تا به ترتیب شماره پرسشنامه‌ها به آنها پاسخ دهند. به‌طور کلی درباره نحوه پاسخ دادن به پرسشنامه‌ها توضیح داده شد که این پرسشنامه‌ها پاسخ صحیح - غلط ندارد و اینکه هیچ گزینه‌ای را بدون پاسخ نگذارند و درباره تمام جملات نظر خود را دقیقاً مشخص نمایند و عنوان شد که در تکمیل پرسشنامه‌ها، هیچ‌گونه محدودیتی از لحاظ زمانی وجود ندارد.

روشهای تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های این پژوهش به کمک نرم‌افزار SPSS انجام گرفته است. به‌منظور توصیف داده‌ها از روش آمار توصیفی (از قبیل میانگین، فراوانی و انحراف معیار)، و به‌منظور آزمون فرض‌های پژوهش به فراخور هر فرضیه از روش آماری خاصی استفاده کرده‌ایم. برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون‌های تحلیل واریانس یکطرفه و آزمون تعقیبی شفه، برای محاسبه معنادار بودن تفاوت بین میانگین‌های سبکهای فرزندپروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره و برای بررسی رابطه بین متغیرهای سبکهای فرزندپروری مادر با مکان کنترل و خودپنداره از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

نتایج

در جدول ۱ شاخص‌های توصیفی مربوط به نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری مادر، مکان کنترل و خودپنداره فرزند آورده شده است:

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی (میانگین، انحراف معیار و تعداد آزمودنی‌ها) در متغیرهای پژوهش

متغیر	شاخص‌های آماری	تعداد (n)	میانگین	انحراف معیار
نگرش به شیوه‌های	اقتدار منطقی	۳۸۸	۳۲/۷۸	۴/۰۵
فرزندپروری مادر	استبدادی	۳۸۸	۱۶/۸۱	۵/۷۱
	آزادگذاری	۳۸۸	۱۶/۱۷	۴/۷۳
	مکان کنترل فرزند	۳۸۸	۱۳/۱۰	۴/۱۵
	خودپنداره فرزند	۳۸۸	۳۱۶/۰۱	۲۹/۸۵

از نظر فراوانی در سطوح سه‌گانه مربوط به ادراک فرزند از شیوه‌های فرزندپروری نتایج نشان داد که ۷۰/۶ درصد شیوه‌های فرزندپروری مادر را دارای سبک اقتدار منطقی، ۱۶ درصد دارای سبک استبدادی و ۱۳/۴ درصد دارای سبک آزادگذار ادراک کرده‌اند.

جدول ۲- نتایج همبستگی بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) مادر با مکان کنترل و خودپنداره فرزند

متغیر پیش‌بین	تعداد (n)	نگرش شیوه اقتدار منطقی مادر	نگرش شیوه استبدادی مادر	نگرش شیوه آزادگذاری مادر
مکان کنترل فرزند	۳۸۸	۰/۰۴۴	۰/۰۸۵	۰/۰۷۷
		P = ۰/۳۸۶	P = ۰/۰۹۳	P = ۰/۱۲۸
خودپنداره	۳۸۸	۰/۰۰۴	۰/۰۱۶	۰/۰۳۳
		P = ۰/۹۳۷	P = ۰/۷۴۸	P = ۰/۵۱۹

براساس جدول ۲ بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با مکان کنترل و خودپنداره فرزند از نظر آماری رابطه معناداری ($P > 0/05$) وجود ندارد. بنابراین فرضیه ۱ و ۲ تأیید نمی‌شود.

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس نگرش فرزند به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) مادر

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات	نگرش به سبک فرزندپروری مادر
۰/۲۷۴	۱/۳۰	۲۱/۲۹	۲	۴۲/۵۹	بین گروهها	اقتدار منطقی
		۱۶/۳۸	۳۸۵	۶۳۰۷/۷۸	درون گروهها	
			۳۸۷	۶۳۵۰/۳۷	کل	
۰/۵۶۰	۰/۵۸۱	۱۹/۴۰	۲	۳۸/۰۹	بین گروهها	استبدادی
		۳۲/۷۷	۳۸۵	۱۲۶۱۷/۱۷	درون گروهها	
			۳۸۷	۱۲۶۵۵/۲۶	کل	
۰/۵۸۲	۰/۵۴۲	۱۲/۲۰	۲	۲۴/۴۰	بین گروهها	آزادگذار
		۲۲/۴۹	۳۸۵	۸۶۶۱/۴۰	درون گروهها	
			۳۸۷	۸۶۸۵/۴۳	کل	

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود در سطوح نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها از نظر آماری تفاوت معنادار ($P > 0/05$) وجود ندارد. بنابراین فرضیه سوم مبنی بر اینکه بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با ادراک فرزند از آن شیوه‌ها تفاوت وجود دارد، تأیید نمی‌گردد.

جدول ۴- نتایج تحلیل واریانس یکطرفه برای بررسی تفاوت مکان کنترل فرزندان در بین سه سطح سبکهای فرزندپروری ادراک شده

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهها	۱۳۷۰/۲۸	۲	۶۸۵/۱۴		
درون گروهها	۵۳۰۶/۷۹	۳۸۵	۱۳/۷۸	۴۹/۷۰	۰/۰۰۰
کل	۶۶۷۷/۰۸	۳۸۷			

چنانکه در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، بین میانگین‌های مکان کنترل سطوح سه‌گانه سبک‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) فرزند تفاوت معناداری وجود دارد، ($P < ۰/۰۰۱$, $F = ۲/۳۸۵$). بنابراین فرضیه چهارم تأیید می‌شود. برای تحلیل و مقایسه دو به دو میانگین‌ها در این فرضیه از آزمون تعقیبی شفه استفاده شد.

جدول ۵- نتایج آزمون تعقیبی شفه بین میانگین‌های مکان کنترل فرزندان در سطوح سه‌گانه سبکهای فرزندپروری ادراک شده فرزند

سطوح سبکهای فرزندپروری ادراک شده فرزند	استبدادی	آزادگذاری	سطح معناداری
اقتدار منطقی	***۴/۹۷	***۳/۱۵	۰/۰۰۰
استبدادی		*۱/۸۲	۰/۰۳۴
آزادگذاری			

نتایج حاصل از اجرای آزمون شفه در جدول ۵ نشان می‌دهد که تفاوت‌های به‌دست آمده از میانگین‌های سطوح اقتدار منطقی با آزادگذاری ($P < ۰/۰۰۱$, $۳/۱۵$) و اقتدار منطقی با استبدادی ($P < ۰/۰۰۱$, $۴/۹۷$) و سطح استبدادی با آزادگذاری ($P < ۰/۰۰۵$, $۱/۸۲$) از نظر آماری معنادار است.

جدول ۶- نتایج تحلیل واریانس یکطرفه برای بررسی تفاوت سطوح خودپنداره فرزندان در بین سه سطح فرزندپروری ادراک شده

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهها	۳۹۰۳۶/۳۴	۲	۱۹۵۱۸/۱۷	۲۴/۵۶	۰/۰۰۰
درون گروهها	۳۰۵۹۵۳/۵۶	۳۸۵	۷۹۴/۶۸		
کل	۳۴۴۹۸۹/۹۱	۳۸۷			

براساس جدول ۶ بین میانگین‌های خودپنداره فرزندان در سه سطح سبک‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) فرزند تفاوت معنادار وجود دارد ($F = 24/56, P < 0/001$). بنابراین فرضیه پنجم تأیید می‌شود.

جدول ۷- نتایج آزمون تعقیبی شفه بین میانگین‌های خودپنداره فرزندان در سطوح سه گانه سبکهای فرزندپروری ادراک شده فرزند

سطوح سبکهای فرزندپروری ادراک شده فرزند	استبدادی	آزادگذاری	سطح معناداری
اقتدار منطقی	۲۹/۸۸***		۰/۰۰۰
استبدادی		۲۵/۴۴***	۰/۰۰۰
آزادگذاری			

نتایج حاصل از اجرای آزمون شفه در جدول ۷ نشان می‌دهد که تفاوت‌های به‌دست آمده از میانگین‌های خودپنداره فرزندان در سطوح اقتدار منطقی با استبدادی ($29/88, P < 0/001$) و استبدادی با آزادگذاری ($25/44, P < 0/001$) معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

در ارتباط با فرضیه اول و دوم ضرایب همبستگی به دست آمده برای هر یک از سطوح مختلف نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با مکان کنترل و خودپنداره، معنادار نیست. در مورد نگرش به سبک‌های فرزندپروری مادر با مکان کنترل و خودپنداره مطالعات متعددی انجام گرفته که این مطالعات با محدودیت‌های روش‌شناسی در تعریف و اندازه‌گیری رفتارها و ویژگی‌های والدین همراه بوده است (کرامپن، ۱۹۸۹). در مجموع این تحقیقات بیان می‌کنند که رفتارهای والدین و مکان کنترل و خودپنداره با هم مرتبط هستند. همان‌گونه که گفته شد، در بررسی این فرضیه، رابطه معناداری بین نگرش به سبک‌های فرزندپروری مادر با مکان کنترل و خودپنداره فرزند مشاهده نشد. این یافته با نتایج تحقیقات جانسونز (۱۹۹۴)، رومانو (۲۰۰۰) ماسیگلی (۲۰۰۲)، مارتینز و گارسیا (۲۰۰۸)، مهرافروز (۱۳۷۸)، همخوانی دارد و با نتایج تحقیقات برزنسکی و اسمیتس (۲۰۰۸)، بیشوپ و ادن و رودرینز (۲۰۰۸)، کسینجر، دانیل و لی (۲۰۰۶)، ناهمخوان است. تبیینی که می‌توان در این مورد ارائه داد، این است که چون در بررسی انجام شده در این پژوهش فقط نگرش مادر نسبت به سبک‌های فرزندپروری، مورد سنجش قرار گرفت یعنی اینکه ابزار معرفی شده برای قادر نیست بین نگرش‌ها و رفتار والدین تمایز قایل شود و در کل آنچه را که پرسشنامه‌ها و ابزار شیوه‌های فرزندپروری می‌سنجد، تنها نگرش والدین نسبت به شیوه‌های فرزندپروری است که ممکن است والدین در عمل پایبند به این نگرش‌ها نبوده و در تعامل با فرزندانشان به‌گونه‌ای دیگر عمل نمایند. (بال، ترجمه مسدد، ۱۳۷۳).

تبیین دیگری که می‌توان برای پاسخ مطرح کرد، این است که ابزار به‌کار رفته در این تحقیق، فقط دو بُعد درونی - بیرونی مکان کنترل را اندازه‌گیری می‌کند و فرد را در یک بعد منفرد در پیوستار مکان کنترل قرار می‌دهد و گرایش درونی و بیرونی، دو قطب مخالف هم به شمار می‌آید. به این معنا که افزایش گرایش به کنترل بیرونی به کاهش در گرایش به کنترل درونی می‌انجامد. در حالی که با در نظر گرفتن یک دیدگاه چند بعدی در مکان کنترل که لونسون (نقل از فراهانی، ۱۳۷۸) مطرح کرده، سه بعد درونی بودن کنترل، افراد قدرتمند و شانس ابعادی مجزا هستند. بدین دلیل در بررسی این

فرضیه شاید هر یک از سطوح مختلف سبک‌های فرزندپروری موجب ایجاد و پرورش ابعاد متفاوتی از جهتگیری کنترل درونی، شانس و افراد قدرتمند می‌شود. لذا مسأله ابزار مکان کنترل نیز برای هرگونه اظهار نظر قطعی و روشن‌تر در زمینه رابطه شیوه‌های فرزندپروری مادر و مکان کنترل فرزند، جای تأمل دارد.

همچنین در مورد نبود رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادر و خودپنداره باید گفت در این پژوهش، آزمون خودپنداره تنسی، مسائل متفاوتی نظیر جنبه‌های جسمی، خانوادگی، عاطفی، اخلاقی مذهبی و تحصیلی را به صورت کلی مورد سؤال قرار می‌دهد، در حالی که هر یک از این ابعاد می‌تواند به صورت جداگانه ارزیابی شود. به‌عنوان مثال یک دانش‌آموز ممکن است با وجود نارضایتی از وضع جسمانی و خانوادگی خود، خودپنداره تحصیلی مثبتی داشته باشد یا دیگری در زمینه خانوادگی و ارتباط والد - کودک مشکل داشته باشد، اما کمبود خود را در زمینه ورزش و مسابقات مدرسه جبران کرده باشد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت چون خودپنداره در این تحقیق از بعد کلی نگریسته و ارزیابی شده است، شاید رابطه ویژه آن با سبک‌های فرزندپروری مادر آشکار نشده است، بنابراین برای ارائه نظر روشن و قطعی در این زمینه، در این پژوهش، ادراک فرزند نیز از سبک‌های فرزندپروری مادر، مورد بررسی و تفحص قرار گرفته است.

یافته‌های مربوط به فرضیه سوم پژوهش نشان داد که تفاوت میانگین‌ها در هیچ یک از سطوح سه‌گانه، از نظر آماری معنادار نیست. یعنی بین هیچ یک از سطوح ادراک فرزند از شیوه‌های فرزندپروری با نگرش به شیوه‌های فرزندپروری (اقتدار منطقی، آزادگذاری، استبدادی) مادران تفاوت معناداری وجود ندارد.

در بررسی و جست‌وجو، در رابطه با فرضیه سوم، فقط یک مورد تحقیق که به بررسی رابطه بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها پرداخته است، به دست آمد. گکاس و شوالب (۱۹۸۶) در تحقیقی به بررسی ارتباط بین رفتار والدین و ادراک فرزندان از رفتار والدین پرداختند. نتایج این بررسی نشان داد که بین گزارش‌های والدین از رفتارشان (در اندازه‌گیری کنترل / خودمختاری، حمایت، مشارکت) و ادراک فرزندان از این رفتارها تشابه خیلی کمی وجود دارد.

تفاوت نداشتن بین نگرش به شیوه‌های فرزندپروری مادر و ادراک فرزند از آن شیوه‌ها، شاید بیانگر این واقعیت باشد که نگرش‌ها یا باورهای مادران از اهمیت کمتری نسبت به شیوه‌های عملی فرزندپروری آنها و نیز ادراک فرزند آنها از آن شیوه‌ها برخوردار است. در این زمینه به عقیده کریمی (۱۳۷۸) عمل فرزندپروری آن چیزی است که مادران در حال انجام دادن آن با فرزندان خود هستند، اما نگرش فرزندپروری اعتقاد مادر به این است که چگونه باید فرزند خود را پرورش دهد و اینکه هر چند که بین نگرش و عمل رابطه نسبی وجود دارد، اما این رابطه به هیچ‌وجه کامل نیست.

در رابطه با فرضیه چهارم یعنی بررسی تفاوت بین مکان کنترل فرزندان در بین سطوح سه‌گانه سبکهای فرزندپروری ادراک شده توسط فرزند که تفاوت معناداری به‌دست آمد، نتایج به نوعی با یافته‌های مکلون و مررل (۱۹۹۸)، مورتون و مان (۱۹۹۸)، کرامپن (۱۹۸۹)، دوینس (۲۰۰۲)، برومندنسب (۱۳۷۸) هماهنگ است. تبیینی که می‌توان در مورد این یافته ارائه داد، این است که اگرچه اطلاعات حاصل از والدین در مورد سبکهای فرزندپروری نمی‌تواند زیاد نامطلوب باشد، اما اطلاعات حاصل از کودکان در مورد سبکهای فرزندپروری والدینشان، در مقایسه با گزارشهای والدین از رفتار والدینی، پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تری در مورد مکان کنترل فرزندان به‌دست می‌دهد (کرامپن، ۱۳۸۹). دلیل دیگری که می‌توان در این مورد ارائه داد، این است که مطابق با سبکهای فرزندپروری پیشنهاد شده بامریند، والدینی که از درجه بالایی از گرم بودن و پاسخگو بودن برخوردارند و کنترل معقولی را بر فرزندانشان اعمال می‌کنند (والدین اقتدار منطقی)، موجب رشد مکان کنترل درونی در کودکانشان می‌شوند و در مقابل والدینی که کنترل بالایی بر کودکانشان اعمال می‌کنند و از درجه پایینی از گرم بودن و پاسخگو بودن برخوردارند (والدین مستبد) موجب رشد مکان کنترل بیرونی در کودک می‌شوند. در رابطه با فرضیه پنجم، یعنی بررسی تفاوت بین خودپنداره فرزندان در بین سطوح سه‌گانه سبکهای فرزندپروری ادراک شده توسط فرزند که تفاوت معناداری نیز به‌دست آمده، نتیجه پژوهش با نتایج تحقیقات مکلون و مررل (۱۹۹۸)، لامبورن و همکاران (۱۹۹۱)، دکوویک و میوز (۲۰۰۲)، دانلپ و همکاران (۲۰۰۱)، پاریش و مکلووسکی (۱۹۹۲)، چناری (۱۳۷۴)، خادمیان (۱۳۷۳) همخوانی دارد. نتایج تحقیقات

آنها نشان می‌دهد، والدینی که مهربان بوده و کنترل معقول و حمایت عاطفی خوبی برای فرزندانشان در خانواده فراهم می‌آورند (والدین اقتدار منطقی)، کودکان آنها ارزشی احساس می‌کنند که پایه خودپنداره است. در چنین جوی فرزندان تشویق می‌شوند شایستگی‌ها و تواناییهای خود را بروز دهند که برای رشد خودپنداره امری ضروری است. در مقابل والدین مستبد، در برخورد با فرزندانشان شیوه تنبیهی و محدودکننده‌ای در پیش می‌گیرند و کودک را مجبور به پیروی از دستورات و اعمال خود می‌کنند و صمیمیت کمتری با کودکانشان دارند که در نهایت موجب شکل‌گیری خودپنداره پایین و ضعیف در فرزندانشان می‌شوند.

پیشنهادها

۱- همان‌گونه که در نتایج این پژوهش مشاهده شد، بین ادراک فرزند از شیوه‌های فرزندپروری مادر با نگرش مادران نسبت به سبکهای فرزندپروری تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که این یافته می‌تواند والدین را به این موضوع آگاه سازد که بیش از نگرش‌ها و باورهای آنها نسبت به شیوه‌های فرزندپروری، نحوه ارتباط آنان با فرزند و به‌ویژه آنچه در عمل نسبت به فرزندان خود ابراز می‌دارند، مهم است تا مسأله نگاه یکسویه از طرف والدین به شیوه‌های فرزندپروری اصلاح شود و به اهمیت دیدگاه دوسویه و تعامل رفتار والد - کودک در شیوه‌های فرزندپروری توجه بیشتری گردد. در این باره لازم است در تحقیقات آتی به بررسی و سنجش سبکهای فرزندپروری، نه تنها از دید والدین، بلکه از دید و تصور فرزندان نیز پرداخته شود (جدولهای ۲ و ۳).

۲- با توجه به یافته‌های این تحقیق که شیوه فرزندپروری ادراک شده اقتدار منطقی در شکل‌گیری مکان کنترل درونی و خودپنداره مثبت و قوی سهم بسزایی دارد و از طرف دیگر شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده استبدادی و آزادگذاری با این متغیرها رابطه منفی و معناداری دارند، لذا به والدین توصیه می‌شود با در نظر گرفتن ادراک و فهم فرزندان خویش، از سبکهای والدینی، با اعمال شیوه تربیتی اقتدار منطقی، موجب ایجاد مکان کنترل درونی و خودپنداره مثبت و قوی در فرزندان خود شوند و از اعمال شیوه‌های استبدادی و آزادگذاری خودداری نمایند (جدولهای ۴، ۵، ۶، ۷).

منابع

- اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴)، «بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انستیتوی روانپزشکی تهران.
- بال، سامویل. (۱۹۹۴)، *انگیزش در آموزش و پرورش*، ترجمه علی اصغر مسدد، (۱۳۷۳)، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- برومندنسب، مسعود. (۱۳۷۳)، «بررسی رابطه نگرش‌ها و شیوه‌های فرزندپروری با جایگاه مهار و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی شهرستان دزفول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- چناری، مهین. (۱۳۷۴)، «بررسی رابطه بین نگرش‌های تربیتی والدین و خودپنداره فرزندان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم تربیتی.
- خادمیان، ملیحه‌السادات. (۱۳۷۲)، «بررسی رابطه نگرش‌های تربیتی والدین با عزت‌نفس دانش‌آموزان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم تربیتی.
- دلاور، علی. (۱۳۷۶)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، انتشارات رشد.
- رضازاده بهادران، حمیدرضا. (۱۳۷۲)، «بررسی رابطه خودپنداره پسران و دختران رشته‌های مختلف تحصیلی سوم دبیرستانهای مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۶۰)، *کند و کاو و پنداشته‌ها*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سرمه، زهره. عباس بازرگان و الهه حجازی. (۱۳۷۸)، *روشهای تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، انتشارات آگاه.
- شاملو، سعید. (۱۳۷۴)، *بهداشت روانی*، انتشارات رشد.
- فراهانی، محمدنقی. (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی شخصیت؛ نظریه، تحقیق، کاربرد*، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- کریمی، یوسف. (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی شخصیت*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

مهرفروز، حجت‌الله. (۱۳۷۸)، «بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده علوم تربیتی.

نادری، عزت‌الله و مریم سیف‌نراقی. (۱۳۷۵)، *روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی*، تهران، انتشارات بدر.

Baron, R.D. and Byrne, D. (1997). *Social Psychology: understanding human interaction*. Fifth edition. U.S.A. Simon and Schuster

Berndt, T.S. (1992). *Child Development*. London: Brown and Benchmark publishers.

Berzonsky, M. and Smits, I. (2008). Perceived parenting dimensions and identity styles: Exploring the socialization of adolescent processing of identity-relevant. *Journal of adolescence*, 31(2), 151–164.

Browne, C.S. and Rife, J.C. (1991). Social, personality and gender differences in at-risk and non at-risk sixth-grade students. *Journal of Early Adolescence*, 32, 113–117.

Dekovic, M. and Meeus, W. (2002). Peer relation in adolescence: Effects of parenting and adolescent's self-concept. *Journal of Adolescence*, 20, 163–176.

Dembo, M.H. (1994). *Applying Educational Psychology*. New York Logman and Publishing Group. London.

Dobbines, B. (2006). Latino adolescents perceptions of parenting style, locus of control and school climate. Dissertation. www.Proquest.com.

Dunlop, R., Burns, A. and Bermigham, S. (2001). Parent-child relations and adolescent self-image following divorce: A 10-year study. *Journal of Youth and adolescence*, 30(2), 117–134.

Eden, A. and Rodriguez, C. (2008). Disciplinary style and child abuse potential: Association with indicators of positive functioning in children

- with behavior problems. *Child psychiatry and human development*, 39(2), 123–136.
- Gecas, V. and Schwalbe, M.L. (1986). Parental behavior and adolescent self-esteem. *Journal of Marriage and the Family*, 48, 37–46.
- Glasgow, K.L., Dornbusch, S.M., Troyer, L., Steinberg, L. and Ritter, P.L. (1997). Parental styles, adolescent's attributions, and educational outcomes in nine heterogeneous high schools. *Child Development*, 68(3), 507–529.
- Hall, W.N. and Bracken, B.A. (1996). Relationship between maternal rearing styles and African American and white adolescents interpersonal relationships. *School Psychology International*, 17, 253–267.
- Herz, L.G. (1999). The relationship between self esteem and parenting style. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 30, 742–767.
- Janssens, J.M. (1994). Authoritarian child rearing, Parental locus of control, and the child's behavior style. *International Journal of Behavioral Development*, 17(3), 483–501.
- Kissinger, D., Daniels, H. and Lee, S. (2006). Parental influences on adolescent adjustment: parenting styles versus parenting practices. *Counseling and therapy for couples and family*, 14(3), 253–259.
- Krampen, G. (1989). Perceived child rearing practices and the development of locus of control in early adolescence. *International Journal of Behavioral Development*, 12(2), 177–193.
- Lamborn, S.D., Mounts, N.S., Steinberg, L. and Dornbusch, S.M. (1991). Authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child development*, 26, 1049–1065.
- Marsiglia, S. (2002). An examination of the relationship between perceived parenting styles, psychological development and locus of control orientation in college students Dissertation. www.proquest.com.
- Martinez, I. and Garcia, J. (2008). Internalization of values and self-esteem

- among brazilian teenagers from authoritative, indulgent, authoritarian and neglectful homes. *adolescence*, 43 (169).
- Mcclun, L.A., and Merrell, K.W. (1998). Relationship of perceived parenting styles, locus of control orientation, and self-concept among junior high age student. *Psychology in the Schools*, 35(4), 381–390.
- Morton, T.L. and Mann, B.J. (1998). The relationship between parental controlling behavior and perceptions of control preadolescent children and adolescents. *The Journal of Genetic Psychology*, 159(4), 477–491.
- Nowicki, S.T. and Strickland, B.R. (1973). A locus of control scale for children. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 40(1), 148–54.
- Parish, T.S. and Mccluskey, J. (1992). The relationship between parenting styles and young adult's self-concepts and evaluations of parents. *Adolescence*, 27(108), 915–18.
- Romano, L. (2000). The relationship among locus of control, defense style, and emotional autonomy: Adolescent girl perceptions of themselves and their parents. Dissertation. www.proquest.com.
- Smetana, J. (1995). Parenting styles and conceptions of parental authority during adolescence. *Child Development*, 66, 299–316.
- Taris, T.W. and Bok, I.A. (1997). Effects of parenting style upon psychological well-being of young adolts: exploring the relations among parental care, locus of control and depression. *Early child development and Care*, 132, 93–104.

تاریخ وصول: ۸۷/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۲/۶